

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی و پنجم، بهار ۱۳۹۷، صص ۲۶-۱

انعکاس ذکر «الله الله» در برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و جایگاه آن ذکر در تصوّف صفوی

فاطمه برمکی^۱، سجاد حسینی^۲

چکیده

بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی بعد از وفات او در سال ۷۳۵ ق. / ۱۳۳۵ م.، از سوی فرزند و جانشینش شیخ صدرالدین موسی بنا شد و در دوره‌های بعدی، خصوصاً دوران سلطنت شاه طهماسب اول و شاه عباس اول صفوی، گسترش یافت. ذکر «الله الله» بارزترین ذکر انعکاس‌یافته در بنای برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی است، به طوری که اغلب از آن بنا با نام «گنبد الله الله» یاد می‌شود. این ذکر جزء معروف‌ترین اذکار متصوفه‌ی صفوی به شمار می‌آید که در سرتاسر دوران شیوخ و سلاطین صفوی و همچنین بعد از این دوران، مریدان — اکثراً قزلباش ایشان — آن را ترنم می‌کردند. ذکر «الله الله» هنوز نیز در جوامع علویان آناتولی، روم ایلی و بالکان به عنوان میراث‌داران تصوف صفویه و آخرین بازماندگان طریقت قزلباشیه کاربرد دارد. این پژوهش بر آن است تا با تکیه بر منابع تاریخی، اسناد و مدارک آرشیوی، مطالعات باستان‌شناسی و مشاهدات میدانی و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، ضمن مطالعه‌ی انعکاس ذکر مذکور در معماری برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و برخی نمونه‌های معاصر و متشابه، به بررسی کاربرد آن نزد مریدان این خاندان در گذشته و حال بپردازد. واژه‌های کلیدی: برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، اذکار صوفیه، قزلباشیه، الله.

۱. مربی گروه آموزشی هنر، دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول) (fbarmaki@uma.ac.ir)

۲. استادیار گروه تاریخ و جامعه‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی (s.hoseini@uma.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۷/۶

۱. مقدمه

مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، شامل برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، مزارات خاندان صفویه موسوم به حرم‌خانه، مزار شاه اسماعیل اول صفوی، دارالحفاظ موسوم به قندیل‌خانه، دارالحديث، خانقاه موسوم به چینی‌خانه، چله‌خانه و شهیدگاه، یکی از باشکوه‌ترین جلوه‌های تاریخ هنر ایران دوره‌ی اسلامی به شمار می‌آید. ساخت این مجموعه از قرن ۸ ق. / ۱۴ م. آغاز شد و در دو سده‌ی بعدی بخش‌هایی بر آن افزوده شد.^۱ همچنین مجموعه‌ی مذکور یکی از برجسته‌ترین موارث فرهنگی تمدن اسلامی به شمار می‌آید که به واسطه‌ی ماهیت آفرینش، تجلی‌گاه مظاهر فرهنگ و هنر متصوفه است. بخشی از این صنایع مستظرفه اسلامی در قالب ده‌ها کتیبه‌ی منقوش در کاشی، سنگ، فلز، چوب و... متبلور شده است. در این بین، ذکر «الله الله» به جهت تکرار در بدنه‌ی بیرونی برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی به عنوان مهم‌ترین بخش از این مجموعه بیش از سایر کتیبه‌های موجود در آن جلب توجه می‌کند. اما دلیل انتخاب و استعمال مکرر ذکر «الله الله» در اصلی‌ترین و مهم‌ترین بخش از مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی چیست؟ در پاسخ به این پرسش، چنین مفروض است که این ذکر جزء معروف‌ترین اذکار صوفیه از عهد مغول تا دوران معاصر خصوصاً نزد مریدان متصوفه‌ی صفوی است، و استعمال آن در برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی به عنوان مهم‌ترین بخش از این مجموعه متناسب با ماهیت آن و بر اساس سنت‌های صوفیانه صورت پذیرفته است. این جستار به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، اسناد و مدارک آرشیوی، مشاهدات میدانی و مطالعات باستان‌شناسی صورت پذیرفته است. پیش‌تر پژوهش مستقلی در این خصوص انجام نگرفته است و تنها در برخی از آثار تحقیقاتی مرتبط با مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی چون هنرهای شیعی در مجموعه‌ی تاریخی و فرهنگی شیخ صفی‌الدین اردبیلی،^۲ روضه

۱. شکوفه مصباحی، (۱۳۸۸)، گمشده‌ای از هنر معماری صفویه، مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی: طرح بازسازی سردر عالی قاپو و تزئینات آن، تهران: رسانه پرداز، ص. ۱۴؛ حسن یوسفی، ملکه گل‌مغانی‌زاده اصل، (۱۳۸۹)، هنرهای شیعی در مجموعه‌ی تاریخی و فرهنگی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، اردبیل: یاوربان، ص. ۲۵.

۲. همان.

انعکاس ذکر «الله الله» در برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و ... | ۳

وحید آفاق، *اردبیل: بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی* اشاراتی در حد گزارش کتیبه‌ها و تفسیر جایگاه لفظ جلاله‌ی الله در عقاید اسلامی صورت گرفته است.

۲. برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی

برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی موسوم به «گنبد الله الله» از نخستین بناهای تأسیس شده در مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی است. این مقبره به شکل هشت ضلعی و استوانه‌ای به ارتفاع ۱۸ متر از آجر و ملاط آهک و گچ ساخته شده و قطر آن ۶ متر است. ویور^۳ تاریخ بنای این مقبره را سال ۷۴۹ ق. / ۱۳۴۸ م. توسط صدرالدین موسی دانسته است؛ زاره^۴ نیز که در جای‌جای پژوهش خویش همگام با گزارش‌های آدام اولتاریوس^۵ - سیاح اروپایی دوره‌ی شاه صفی صفوی - پیش رفته است، ساخت این بنا را مقارن با عهد شیخ صدرالدین موسی تخمین زده است.^۶

در *صفوة الصفا* - یکی از نزدیک‌ترین منابع به دوران ساخت این بنا^۷ - آمده است:
 شیخ صدرالدین، ادام الله برکته، حظیره‌ی مقدسه‌ای که تمثال او مثال مناظر

۱. حسن یوسفی، ملکه گلمغانی زاده اصل، (۱۳۹۰)، *روضه‌ی وحید آفاق (گذری در تاریخ و هنر بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی)*، اردبیل: یاوریان، ص. ۸۸.

۲. فردریش زاره، (۱۳۸۵)، *اردبیل: بقعه‌ی شیخ صفی*، ترجمه‌ی صدیقه خوانساری موسوی، تهران: فرهنگستان هنر، ص. ۵۰، ۶۱.

3. Weaver

4. Friedrich Sarre

5. Adam Olearius

۶. *روضه‌ی وحید آفاق*، ص. ۸۴، ۸۶؛ *اردبیل: بقعه‌ی شیخ صفی*، ص. ۴۶.

۷. *صفوة الصفا* توسط ابن بزاز اردبیلی و به اشاره‌ی شیخ صدرالدین موسی نگارش یافته و اغلب روایات آن از زبان شیخ مذکور بیان شده است. چنان که در دیباچه‌ی این اثر آمده است: «و فریده‌ی این قلاده هم از بخشیده و افاده‌ی دریای اوست و بیت القصیده‌ی این مناظم حمیده هم از جریده‌ی املا‌ی اوست؛ چه، اکثر کرامات دلریا و تمامت کلمات جانفزا از روایت او، ادام الله برکته علی العالمین، نوشته می‌شود و از حدائق تحقیق و حقایق تلقین او این دسته‌های ریاحین معانی و رشته‌های جواهر کانی به حضرت او آورده می‌شود». رک. توکل بن اسماعیل ابن بزاز، (۱۳۷۶)، *صفوة الصفا*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب، ص. ۴۹.

قدسی و ریاض فردوسی است بنا کرد و بساخت و در ذیل حظیره‌ی قبه‌ی طاهره‌ی فرط الاولیاء و الصدیقین خواجه محیی‌الدین است، روح الله روحه، و اقارب و بطاین شیخ در آن جا اند و باز در ذیل این قبه محوطه‌ای است که در آن مزار اعظم مریدان شیخ است، برّد الله مضاجعهم، و از اقطار و امصار و اطراف اکناف اصحاب ارادت و ارباب اعتقادات مصاحف و شموع و قنادیل و الویه بدانجا می‌آوردند، و این قبه نورانی قبله دعای اقصی و ادانی جهانی شد که هر که بر این درگاه حلقه دعایی به اخلاص می‌جنباند، حق تعالی دعای وی به اجابت مقرون می‌گرداند.^۱

والتر هینتس^۲ نیز، ضمن تأکید بر نقش شیخ صدرالدین موسی در ساخت این مقبره، تاریخ ساخت آن را بین سال‌های ۷۷۶-۸۰۲ ق. / ۱۳۷۵-۱۴۰۰ م. تعیین می‌کند. البته نظر هینتس با استناد به مدارک مستند تاریخی نمی‌تواند قریب به یقین باشد؛ زیرا مؤلف *صفوة الصفا* در سال ۷۵۹ ق. / ۱۳۵۸ م.، چند ده سال پیش از تاریخ ذکرشده از سوی هینتس، ساخت این بنا توسط صدرالدین موسی را گزارش کرده است.^۳

گزارش هینتس در خصوص سفر صدرالدین موسی به مدینه، استخدام معماری مدنی و الهامات غیبی معمار تحت کرامات شیخ صدرالدین موسی برای طراحی بنای مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین، ریشه در گزارش مفصل آدام اولتاریوس دارد. در این گزارش آمده است: شاه صدرالدین پس از مرگ پدرش این بقعه را توسط استاد معماری که با خود از مدینه آورده بود با بهایی گران ساخت. می‌گویند که طرح و شکل چنین بنایی مربوط به معجزات شاه صدرالدین که مانند پدرش صاحب کرامات بوده است می‌شود. او به استاد معمار دستور می‌دهد که چشمان خود را ببندد، معمار مزبور در حالتی روحانی تصویر ساختمانی را در ذهن خود مشاهده می‌کند که همان را پایه و طرح کار خود قرار می‌دهد و

۱. همان، ص. ۹۸۸، ۹۸۹.

2. Walther Hinz

۳. روضه‌ی وحید آفاق، ص. ۸۶.

انعکاس ذکر «الله الله» در برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و ... | ۵

مبادرت به ساختن آن می‌کند. شاه جنید حیاط را گسترش داد و حیاط‌های مقدم و چند ساختمان را به آن اضافه کرد که اکنون بقعه تبدیل به یک قصر وسیع و بزرگ شده است و روزانه مانند یک کاخ بااهمیت و معظم در آنجا رفت و آمد می‌شود.^۱

بدون تردید اطلاعات اولثاریوس در این گزارش بر مبنای روایت‌های اغراق‌آمیز مریدان خاندان صفوی در اردبیل دوران شاه صفی است. بارزترین نمود عامیانه و متأخر بودن این روایت، استعمال لفظ شاه - نه شیخ - برای شیخ صدرالدین موسی و شیخ جنید است. در این روایت، ضمن غلو در خصوص مقام معنوی خاندان صفوی، تمامی اعمال و افعال ایشان با کرامت و خرق عادت توصیف شده است.

دیگر منابع معتبر صفوی نیز شیخ صدرالدین موسی را مؤسس مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین می‌دانند. خواندمیر معاصر تأسیس حکومت صفوی در این باره نوشته است:

در آن اوقات شیخ صدرالدین موسی حظیره‌ی منوره‌ی والد بزرگوار را تعمیر فرموده در زیب زینت آن روضه قدس منزلت مساعی جمیله مبذول داشت و در نظارت و نظافت ساحت آن مهبط انوار رحمت و رأفت اعلام سعی و اهتمام برافراشت.^۲

امینی هروی نیز گزارش مشابهی را ارائه داده است:

مرقد مبارک شیخ صفی‌الدین که برگمان صدق و یقین، بی‌شائبه‌ی ظن و تخمین، امروز مطاف طوایف طایفان آسمان و زمین است، ساخته و پرداخته‌ی معمار همت شیخ صدرالدین است و به یمن دولت اعلی حضرت شاه دین‌پناه امروز آن روضه‌ی بهشت‌آیین از کثرت اطعمه رنگین قدس خلیل و از وفور ظهور نور رشک خلد برین است.^۳

۱. آدام اولثاریوس، (۱۳۸۵)، سفرنامه‌ی آدام اولثاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی، ترجمه‌ی احمد بهپور، تهران: ابتکار نو، ص. ۱۳۲.

۲. غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب‌السییر، ج. ۴، تهران: خیام، ص. ۴۲۰.

۳. امیر صدرالدین ابراهیم امینی هروی، (۱۳۸۳)، فتوحات شاهی، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص. ۲۶.

اسکندر بیگ ترکمان نیز، با اشاره به نقش آفرینی شیخ صدرالدین موسی در تأسیس بنای برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین و دارالحفاظ ملحق بدان، نوشته است:

عمار همتش عمارت حظیره‌ی مقدسه‌ی متبرکه را که اکنون مطاف طوایف
انام است طرح انداخته. گنبد مرقد مبارک سلطان الاولیاء و دارالحفاظ و
متعلقات آن را از خالص مال حلال خود در غایت تکلف و نزهت ترتیب
داد و حافظان خوش الحان تعیین فرمود. از آن تاریخ *إلی یومنا* هذا آن
محیط فیض و رحمت لیلاً و نهاراً از تلاوت کلام رب العزه خالی نیست.^۱

۳. ذکر «الله الله» در برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و نمونه‌های مشابه
ذکر «الله الله»، به عنوان بارزترین ذکر منقوش در کتیبه‌های مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین
اردبیلی، بر بدنه‌ی برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و در قالب آجرهای لعابدار
فیروزه‌ای، با مهارت و ظرافت بسیار زیاد، به خط کوفی *مَعْقِلِی* و به طرز عمودی و افقی
۱۳۲ بار تکرار شده است. آجرهای لعابدار شکل‌دهنده‌ی لفظ «الله» در گروه‌های چهار
کلمه‌ای متقاطع در کنار هم قرار گرفته و در یکدیگر فرو رفته‌اند. این شیوه‌ی کتیبه‌نویسی
در بناهای مذهبی دوره‌های ایلخانی و تیموری به عنوان سبک‌های تزئینی متداول بوده
است.^۲ تکرار ذکر «الله» در بدنه‌ی این برج مقبره به قدری بارز است که بسیاری آن را گنبد
«الله الله» می‌نامند.

برج مقبره‌ی بردع واقع در منطقه‌ی قراباغ نزدیک‌ترین بنا از لحاظ زمان ساخت،
ماهیت، نوع معماری و تزئینات به برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین است. در بدنه‌ی این برج
مقبره نیز ذکر «الله الله» به کرات آمده است. احمد بن ایوب الحافظ نخجوانی این بنا را در
سال ۷۲۲ ق. / ۱۳۲۲ م. ساخته است.^۳ این معمار سازنده‌ی بنای قراباغ‌لر واقع در منطقه‌ی

۱. اسکندر بیگ منشی ترکمان، (۱۳۸۲)، *عالم‌آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، ج. ۱، تهران: امیرکبیر، ص. ۱۶.

۲. روضه‌ی وحید آفاق، ص. ۸۷.

3. Naxçıvan ansiklopedyası, (2005), c1, *Naxçıvan: Azərbaycan milli elmlər akademiyası Naxçıvan bölməsi*, p. 154; Bərdə və Bərdəlilər, (2010), *Tərtibçi: Xuraman İsmayilova, Bakı*:

انعکاس ذکر «الله» در برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و ... | ۷

نخجوان است. وجود کتیبه‌هایی به خط معقلی این بنا را مشابه برج مقبره‌ی بردع و شیخ صفی‌الدین اردبیلی کرده است، با این تفاوت که کتیبه‌ی این بنا دربرگیرنده‌ی جملات شهادتین است^۱ (جدول ۱).

بنای گوی‌گنبد (گنبد آبی) و رزقان نیز از نظر تاریخ ساخت، معماری و تزئینات نزدیکی بسیار زیادی به برج مقبره‌های بردع و شیخ صفی‌الدین اردبیلی دارد. هرچند در کتیبه‌ی این بنا چهار لفظ «الله» گرد واژه‌ی «محمد» در چرخش‌اند، اما تعدّد واژگان «الله» آن را نیز به گنبد «الله» موسوم ساخته است^۲ (جدول ۱).

بنا بر گفته‌ی زاره، ذکر «الله» در گنبد مقبره‌ی شیخ امین‌الدین جبرائیل - جدّ‌اعلی شیخ صفی‌الدین اردبیلی - در روستای کلخوران اردبیل نیز موجود بوده است.^۳ گنبد این بنای ساخته‌شده در دوران شاه عباس اول صفوی، در گذر زمان تخریب شده و در هنگام بازسازی کتیبه‌های آن احیا نشده است. تصاویر تاریخی برجامانده از این بنا از دوران قاجار و در مجموعه‌ی آلبوم تاریخی علی‌خان والی نشانگر بخشی از کتیبه‌ی گنبد تخریب شده است. در این تصویر بخش‌هایی از یک کتیبه به خط معقلی مشهود است. متن کتیبه صرفاً دربرگیرنده‌ی لفظ «الله» نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Nərgiz nəşriyyatı, p. 60; Qasım Hacıyev, (2008), *Bərdə şəhəri coğrafi, siyasi və mədəni tarixi*, Bakı: UniPrint, p. 162, 163.

1. *Naxçıvan ansiklopedyası*, p. 315; *Naxçıvan abidələri ansiklopedyası*, (2008). Naxçıvan: Azərbaycan milli elmlər akademiyası Naxçıvan bölməsi, p. 258.

۲. میخوش نوری، (۱۳۸۳)، *سیمای تاریخی و رزقان*، تبریز: پریور، ص. ۶۸؛ حسین بایبوردی، (۱۳۴۱)،

تاریخ ارسباران، تهران: کتابخانه ابن‌سینا، ص. ۵۷.

۳. اردبیل: *بقعه‌ی شیخ صفی*، ص. ۶۵، ۶۷.

جدول ۱: برج مقبره‌های مشابه با برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی از منظر تزئینات معماری

برج مقبره‌ی گوی گنبد	برج مقبره‌ی بردع	برج مقبره‌ی قراباغ‌لر	برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی
			
دوره‌ی ایلخانی - صفوی - ورزقان	دوره‌ی ایلخانی - بردع	دوره‌ی ایلخانی - نخجوان	دوره‌ی ایلخانی - اردبیل

۴. ذکر «الله‌الله» در تصوّف

لفظ «الله» بارزترین لفظ قرآنی است که بارها و بارها به صورت واحد در هنرهای مختلف مسلمانان انعکاس یافته است. این لفظ و دیگر واژگان قرآنی به مرور زمان در معماری ابنیه‌ی اسلامی به کار رفته است. در ابتدا، اغلب بناهای اسلامی و از آن جمله مساجد، ساده و بدون هیچ‌گونه نقش و نگار و نوشته‌ای بودند. با گذشت زمان کلمه‌ی «الله» در محراب و سایر بخش‌های درونی مسجد، فضای بیرونی مسجد و در نهایت فضای درونی و بیرونی سایر ابنیه‌ی اسلامی هویدا شد.^۱ با وجود این، تکرار لفظ الله و تبدیل آن به یک ذکر صوفیانه و نمود آن در آثار هنری پدیده‌ای است که از دوران ایلخانی رواج یافت. عصر ایلخانی را باید دوران رونق تصوّف در ایران قلمداد کرد. دنیاگریزی ایرانیان بعد از حمله‌ی ویرانگر مغول افزایش یافت و تحت تأثیر فقدان خلافت عباسی، تسامح و تساهل مذهبی مغولان و علایق شخصی برخی ایلخانان، زمینه‌های گسترش تصوّف در ایران فراهم شد.^۲

۱. سید حسین نصر، (۱۳۸۶)، «کلمه الله و هنر اسلامی»، ترجمه‌ی فرهاد ساسانی، فرهنگستان هنر، س. ۲، ش. ۷، ص. ۱۰، ۱۱.

۲. کامل مصطفی شیبی، (۱۳۸۰)، تشیع و تصوّف تا آغاز سده‌ی دوازدهم هجری، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ص. ۸۹.

به نظر می‌رسد انعکاس ذکر «الله» در مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، و نمونه‌ی مشابه و معاصر آن برج مقبره‌ی بردع، تحت تأثیر همین رونق‌یابی تصوف بوده است. هرچند نقش الفاظ به صورت چرخشی و در گروه‌های چهارتایی یکی از سنت‌های معمول در نگارش خطوط معقلی به حساب می‌آید، وجود چنین حالتی در کتیبه‌ی «الله» منقوش در این بنا و نمونه‌ی مشابه آن تداعی‌گر برخی از سنت‌های صوفیانه است. چرخش در متصوفه یادآور سنت سماع است که این سنت در اغلب فرق صوفیه معمول است. عدد چهار نیز علاوه بر این که اعتقاد باستانی عناصر اربعه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی هستی - آب، خاک، باد، آتش - را تداعی می‌کند،^۱ نمودی از اعتقاد به چهار در و چهل مقام در طریقت است^۲ (جدول ۲).





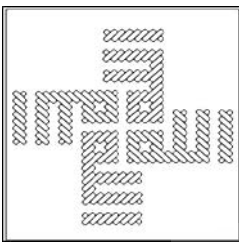






۱. در ولایت‌نامه پیش از ورود به بحث چهار در و چهل مقام، بحثی در جایگاه عدد چهار به میان آورده می‌شود و این که خدا بشر را از چهار عنصر آفرید، او را به چهار گروه تقسیم کرد و این چهار گروه را به چهار نوع طاعت فراخواند. رک. حاجی بکتاش ولی، (بی‌تا). ولایت‌نامه (نسخه‌ی چاپ سنگی)، استانبول: بی‌نا، ص. ۳.

۲. بر این اساس راه رسیدن به مقام انسان کامل از چهار در شریعت، طریقت، معرفت و حقیقت می‌گذرد. هر کدام از این چهار در دارای ۱۰ مقام است. رک.

Anton Jisef Dierl, (1991). *Anadolu aleviliği, Almanca çeviri Fahrettin Yiğit*, İstanbul: Ant yayınları, p. 123-125.

جایگاه این درها و مقام‌ها از زبان حاجی بکتاش ولی چنین آمده است: «حضرت حق تعالی با بندگان در نیل به چهل مقام دوست می‌گردد. از آن چهل مقام، ده مقام در شریعت، ده مقام در طریقت، ده مقام در معرفت و ده مقام در حقیقت است.» رک. ولایت‌نامه، ص. ۱۰.

جدول ۲: کتیبه‌ی چهارگانه‌ی «الله» در برج مقبره‌های شیخ صفی‌الدین اردبیلی و بردع^۱

نام بنا	تصویر بنا	طرح اصلی کتیبه	طرح گرافیکی کتیبه
برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی			
برج مقبره‌ی بردع			
سنگ مزار شهیدگاه مجموعه اردبیلی شیخ صفی‌الدین اردبیلی			

۱. سجاد حسینی، پرویز پورکریمی، (۱۳۹۵)، «برج مقبره‌های مشابه با برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی از منظر تزئینات معماری»، همایش بین‌المللی معاصر سازی سنت‌های معماری اسلامی - ایرانی، اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی، ص. ۶؛ میرهاشم حسینی، (۱۳۸۹)، «معرفی سبک مقبره‌سازی متصوفه‌ی آذربایجان»، هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، ش. ۴۳، ص. ۶۰، ۶۳.

بر اساس آنچه در *صفوة الصفا* آمده و در ترجمه‌ی ترکی این اثر تکرار شده است، ذکر «الله» آخرین ذکر شیخ صفی‌الدین اردبیلی قبل از رحلت بوده است. بعد از رحلت و به هنگام مراسم تغسیل نیز اذکار «الله» و «هو» از پیکر بی‌جان شیخ شنیده می‌شد.^۱ در مینیاتورهای مربوط به دوره‌ی ایلخانی، تیموری و عثمانی انعکاس این ذکر در بازویند و بیرق‌های برخی از شخصیت‌های مثبت داستان‌ها و روایات مشهود است. در نگاره‌ای از *جامع التواریخ*، نسخه‌ی دانشگاه ادینبورگ، خاندان پیامبر اسلام (ص) از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب با بازویندهای منقوش به ذکر «الله» مشهود است. در نسخه‌ی کاخ گلستان شاهنامه‌ی بایسنقری، بزرگان بنی‌منذر که برای پذیرش تربیت بهرام در دربار ساسانی حضور یافته‌اند،^۲ با بازویندهای منقوش به ذکر «الله» دیده می‌شوند. نگارگر دوره‌ی تیموری در این تصویرسازی می‌خواهد بنی‌منذر را از برگزیده‌ترین انسان‌های دوران معرفی کند و در اندیشه‌ی او برگزیدگی با اعتقاد به تصوف و استعمال نمادهای متصوفه چون بازویند منقوش به ذکر «الله» مترادف است. این وضعیت تحت تأثیر نگاه مثبت به جریان متصوفه در این دوران بوده است. نگارگران عثمانی نیز با همین طرز تفکر طی نگاره‌ای اصحاب بدر را، که در تاریخ اسلام از برگزیدگان روزگار بودند و حتی در تعلق بیت‌المال بر سایرین ارجحیت داشتند، با علم‌های منقوش به ذکر «الله» ترسیم نموده است (جدول ۳).

۱. *صفوة الصفا*، ص. ۹۸۴، ۹۸۵؛ محمد نشاطی شیرازی، (۱۳۸۹)، *تذکره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی*، تصحیح: داود بهلولی، قم: ادیان، ص. ۶۴۳، ۶۴۵.

۲. که یابد چنین روزگار از مهمان / که بایسته فرزند شاه جهان

بیر گیرد و دانش آموزدش / دل از تیرگی‌ها بیفروزدش

ز رومی و هندی و از پارسی / نجومی و گر مردم هندسی

همه فیلسوفان بسیاردان / سخن گوی وز مردم کاردان. رک. ابوالقاسم فردوسی، (۱۹۶۸)، *شاهنامه‌ی فردوسی*، تصحیح م. ن. عثمانوف، زیر نظر ع. نوشین، ج. ۷، مسکو: دانش، ص. ۲۶۸.

جدول ۳: انعکاس ذکر «الله الله» بر بازوبند و بیرق در نگاره‌های دوره‌ی ایلخانی و تیموری و عثمانی^۱

رفتن بنی‌هاشم و بنی‌مطلب به شعب: جامع‌التواریخ، نسخه دانشگاه ادینبورگ، ۷۰۵ ق. / ۱۳۰۶ م.، دانشگاه ادینبورگ



باز آمدن منذر و گرفتن بهرام گور: شاهنامه‌ی بایسنقری، ۸۳۳ ق. / ۱۴۳۰ م.، کاخ گلستان



پیامبر اسلام (ص) و اصحابش عازم نبرد بدر: ۷۶۹ ق. / ۱۳۶۸ م.؛ توقاپوسرای



۱. محمد علی رجیبی، (۱۳۸۴)، شاهکارهای نگارگری ایران، تهران: موزه‌ی هنرهای معاصر ایران، مؤسسه‌ی

توسعه‌ی هنرهای تجسمی، ص. ۵۸؛

Richard C. Martin, (2004), *Encyclopedia of Islam and the Muslim World*, vol. 1, New York: Intisharat-i Barsava.

۵. ذکر «الله» و قزلباشان

با سیاسی شدن جریان صفویه و ورود خانقاه اردبیل به عرصه‌ی سیاست و نظامی‌گری ذکر «الله» به یک شعار سیاسی و نظامی برای صفویان بدل شد. مریدان سینه‌چاک این خاندان که از زمان شیخ حیدر صفوی با استعمال کلاه نمادین ۱۲ ترک سرخ‌رنگ به قزلباش موسوم گشتند، این شعار را در عرصه‌های سیاسی و نظامی نیز به کار بردند. شاه اسماعیل اول صفوی در دیوان خود غازیان را به ترنم ذکر «الله» فرامی‌خواند:

الله الله دئین غازیلر! غازیلر دئین شاه منم

قارشو گلون! سجده قیلون، غازیلر دئین شاه منم^۱

(ترجمه: الله الله بگوئید غازیان! غازیان بگوئید شاه منم

پیش بیایید! سجده کنید، غازیان بگوئید شاه منم)

مریدان خاندان صفویه در اراضی عثمانی نیز این شعر را ورد زبان خویش ساختند. در اشعار پیر سلطان ابدال - مرید و فدایی دلسوخته‌ی خاندان صفویه - نیز نشانی از استعمال این ادکار دیده می‌شود:

پیر سلطانیم الله الله دیلیم / گلین تقابینی الدن قویالیم

تقدیر بویله ایمیش بیز نه دیلیم / بکلریم یولونو گل افندیم گل^۲

(ترجمه: پیر سلطانم الله الله می‌گویم / بیایید تقابتنان را بر دارید

تقدیر این چنین بود ما چه بگوئیم / چشم به راهت هستم بیا سرورم بیا)

در این نجوای صوفیانه پیر سلطان ابدال با بیان ذکر «الله» تعلق خود را به جریان تصوف صفویه ابراز می‌دارد و در ادامه انتظار آمدن یک منجی را بیان می‌کند.

استعمال ذکر «الله» از سوی قزلباشان در اواسط دوران صفویه در تمام ارکان حیات

اعم از رزم و بزم مشهود است (جدول ۴).

۱. شاه اسماعیل صفوی، (۱۳۸۰)، کلیات دیوان شاه اسماعیل صفوی، تصحیح رسول اسماعیل‌زاده دوزال،

تهران: الهدی، ص. ۲۲۰.

2. Abdülbağ Gölparlı, Pertev Boratav, (2010). *Pir Sultan Abdal*, İstanbul: Derin Yayınları, p. 231.

جدول ۴: استعمال ذکر «الله الله» از سوی قزلباشان

<p>تأکید قزلباشان بر سلطنت سلطان محمد خدابنده</p>	<p>ابراز حمایت مردم آذربایجان از قوای نظامی شاه عباس اول صفوی</p>
<p>«حاضران آواز برآوردند که دولت دولت سلطان محمد پادشاه است و الله الله که شیوهی مرضیهی طایفه قزلباش است که به هر امری که مصمم گردند به جهت تیمن و تبرک به این لفظ مبارک متذکر می‌گردند کشیدند و امراء از آنجا برخاسته به در حرمسرای نواب خانم آمدند و از رأی صواب‌نمای علیه استطلاع نموده و حقیقت حال عرض کردند نواب خانم خود را پادشاه تصور نموده قرار داد که چون سلطان محمد میرزا آید نام شاهی بر او اطلاق شود و نواب خانم راتق فائق امور سلطنت باشد.»^۲</p>	<p>«چون بقریهی فهوسفج [باسمنج] که از آنجا تا شهر [تبریز] سه فرسخ است رسیدند رعایا و مردم آن موضع را تا چشم بر فوج قزلباش افتاد فی‌الفور شعار شاهی سیونی ظاهر ساخته، بی‌آنکه از تشریف قدم همایون اعلی خیردار گردند، تاج‌های دوازده ترک حیدری را که از خوف رومیه در زیرزمین‌ها و نهانخانه‌ها پنهان کرده بودند بیرون آورده، فرق مباحات خود را به آن افسر گرامی آراستند و هر کس از رومیه در آنجا بود گرفته به قتل آوردند و پیش پیش جیوش منصوره افتاده صدای بهجت‌فزای الله الله که شیوه و شعار رفیعه قزلباش است به اوج آسمان رسانیدند و از آنجا حسب الامر الاعلی جمعی پیش‌تر رفتند که اگر فرصت باشد خود را بقلعه اندازند.»^۱</p>
<p>تأیید قزلباشان در تصمیم شاه برای فتح قندهار</p>	<p>شادمانی قزلباشان به مناسبت فتح قندهار</p>
<p>«و چون پیشنهاد خاطر والا و قرار داد نیت علیا، پرده از رخسار عالم آرا برداشت و به خامه‌ی اظهار عزم یورش دارالقرار قندهار را بر صحیفه‌ی بیان نگاشت، حاضران مجلس بهشت‌آیین، زبان به</p>	<p>«چون کام خلایق به شهد فائق و تنقلات لایق که خوانسالاران به جهت مبارک باد این فتح نامدار حاضر آورده بودند شیرین گردید. صوفیان صافی طریقت و غازیان بهرام</p>

۱. عالم‌آرای عباسی، ج. ۲، ص. ۶۳۸.

۲. همان، ج. ۱، ص. ۲۱۹.

<p>تحسین این اندیشه متین گشوده تصویب رأی رزین خسرو روی زمین نمودند. و در همان مجلس نواب سلطان العلما همگان را به خواندن فاتحه مبارکی آن سفر خیر اثر شیرین‌کام نموده صوفیان صافی طویت و غازیان بهرام‌صولت که در پیشگاه بارگاه سلطنت حاضر بودند به آواز بلند غلغله الله الله را که در این قسم امور شعار پسندیده‌ی غازیان ظفر تلاش قزلباش است به گوش چرخ اطلس پوش رسانیدند.^۱</p>	<p>صولت طنطنه الله الله را که شیوه پسندیده قزلباش ظفر تلاش است به گوش چرخ اطلس پوش رسانیدند.^۱</p>
<p>هم‌نوایی قزلباشان در حق سفره و دولت شاه به هنگام اطعام</p>	<p>اعلان جنگ قزلباشان بر دشمن در ستیز با سردار عثمانی چغال اوغلی</p>
<p>«هنگام غذا خوردن ایشیک آغاسی باشی به صدای بلند گفت: سفره حقیقه، شاه دولتینه، غازیلر الله دیلم الله الله [ترجمه: در حق سفره، به نام دولت شاه، غازی‌ها الله می‌گوییم الله الله] و حضرات کلمات الله الله را تکرار کردند.»^۱</p>	<p>«مبارزان سپاه منصور در هنگام آن حرکت از اطراف و جوانب صدای غمزدای «الله الله» که شعار طبقه‌ی رفیعه‌ی قزلباش است بلند ساخته از پیش و پس و جوانغار و برانغار هجوم آورده از همه طرف جلوریز بر سر دشمنان تاختند و از صدمات دلیرانه و حملات مردانه جنود اقبال کمال تزلزل و اختلال به احوال رومیان راه یافته دیگر مجال مدافعه و صف‌آرایی نیافته بنای شوکت ایشان به یکبارگی انهدام پذیرفت.»^۲</p>

۱. محمدیوسف واله‌ی قزوینی اصفهانی، (۱۳۸۲)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، تصحیح

محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص. ۴۷۶.

۲. همان، ص. ۴۴۸.

۳. عالم‌آرای عباسی، ج. ۲، ص. ۶۹۹.

تأیید سخنان شاه عباس اول در خصوص روابط با عثمانی از سوی مردم قزوین	تأیید دعای سلامتی شاه صفی از سوی مردم در خلعت پوشان خان شماخی
«شاه پس از گفتن این مطالب سر اسب خود را برگرداند و از پیش روی سفیر دور شد. در این موقع نه تنها صاحب منصبان و نزدیکان، بلکه تمام حاضران میدان برای او ابراز احساسات کردند و، همان طور که رسم مردمان مشرق زمین است، با فریادهای الله الله، به او فهمانیدند که حرف هایش را قبول کرده اند و از جنگ استقبال می کنند.» ^۳	«پس از پوشیدن خلعت، قاضی با صدای بلند شروع به خواندن دعا کرد که خان و تمام حضار به طور آهسته وی را همراهی و گفته های او را تکرار کردند. محتوای ادعیه مذکور برای سلامت شاه بود. پس از اتمام دعا مردم فریاد زدند: الله، الله» ^۲
تقدیم غذای شاه سلیمان از سوی مهتر	لیبک گویی قزلباشان به شاه عباس اول برای حمله به بغداد
«مهتر به جای توشمال باشی پس از بردن نام الله به صدای بلند در برابر سفره ی شاه زانو بر زمین زد و از غذاهایی که خود قبلاً می چشید چهار کاسه پیش روی او قرار داد.» ^۵	«به هر حال شاه از این خیر چنان خوشحال شد که در حضور جمعی اعلام کرد قصد دارد تا بغداد پیش تازد و این سخنان او با شور و هیجان اطرافیان مواجه شد و آنها طبق معمول فریادهای الله الله برداشتند.» ^۴

۱. سفرنامه ی آدام اولناریوس، ص. ۲۰۱؛ عبدالجمیل نصیری، محمدرضا نصیری، (۱۳۹۳)، فرهنگ نصیری، تصحیح حسن جوادی، ویلم فلور، با همکاری مصطفی کاچالین، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تبریز: آیدین، ص. ۱۹.
۲. سفرنامه ی آدام اولناریوس، ص. ۳۵۷.
۳. پیتر و دلاواله، (۱۳۸۴)، سفرنامه ی پیتر و دلاواله، ترجمه ی شعاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، ص. ۲۴۳.
۴. همان، ص. ۳۲۸.
۵. انگلبرت کمپفر، (۱۳۶۳)، سفرنامه ی کمپفر به ایران، ترجمه ی کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ص. ۲۷۴.

۶. ذکر «الله الله» و جوامع بکتاشی و علوی-قزلباشی معاصر

بخش‌هایی از سرزمین‌های تحت اختیار دولت عثمانی، چون اراضی جمهوری ترکیه، بلغارستان و شبه‌جزیره‌ی بالکان محل نضج و گسترش طریقت بکتاشیه و در ادامه‌ی آن طریقت علوی-قزلباشی بوده است. طریقت بکتاشیه منسوب به حاجی بکتاش ولی^۱ از قرن ۸ ق.م. در امپراطوری عثمانی نشئت گرفت و در قرون ۹-۱۳ ق.م. ۱۵-۱۹ م. از نفوذ دینی و سیاسی بالایی برخوردار شد.^۲ این طریقت در جوامع اهل سنت عثمانی طرفداران بسیاری یافت و مانند برخی دیگر از فرق صوفیه از لحاظ اعتقادی به تشیع اثنی عشریه تقرب جست. شاید جریان انتساب حاجی بکتاش به امام موسی بن جعفر الکاظم (ع) و دریافت سر مکنون ولایت با چند واسطه از امام علی بن موسی الرضا (ع) گرایش‌های شیعی در این طریقت را افزایش داد. با ظهور طریقت صفویه و تبدیل شدن آن به جریان علوی-قزلباشی در این اراضی، بسیاری از اهالی منطقه بدین طریقت نو گرویدند. برخی اشتراکات در مسائل اعتقادی، جوامع علوی-قزلباشی را به بکتاشیان نزدیک ساخت. حتی

۱. حاجی بکتاش ولی از جمله عرفای خراسانی است که در سال ۶۴۵ ق.م. ۱۲۴۸ م. در نیشابور به دنیا آمد. او فرزند ابراهیم الثانی از سادات کاظمیه‌ی نیشابور خراسان بود و نسبش با ۱۷ واسطه به امام علی (ع) می‌رسید. حاجی بکتاش ولی در خراسان تحت تربیت شیخ لقمان پرنده از شاگردان خواجه احمد یسوی - پیر ترکستان - قرار گرفت. وی بعد از ۴۰ سال طاعت و ریاضت جهت زیارت مرقد امام علی (ع) رهسپار نجف شد و پس از چله‌نشینی در این شهر راهی مکه گشت. حاجی بکتاش ولی سه سال در مکه ماند و سپس به مدینه رفت و بعد از چله‌نشینی در جوار مرقد پیامبر اسلام (ص) عازم بیت المقدس، شام و حلب شد و در هر یک از اماکن شریف جامع کبیر، مزار داود نبی (ع) و غار اصحاب کهف البستان به چله‌نشینی پرداخت. وی سرانجام در سال ۶۸۰ ق.م. ۱۲۸۲ م. به آناتولی مهاجرت کرد و با تأسیس خانقاه به ارشاد سالکان طریقت همت گماشت. رک. شمس‌الدین سامی، (۱۳۰۶)، قاموس الاعلام، ج. ۲، استانبول: مهران مطبعه‌سی، ص. ۱۳۳۲؛ احمد رفعت، (۱۲۹۹)، لغات تاریخیه و جغرافییه، ج. ۳، استانبول: محمود بک مطبعه‌سی، ص. ۷۵؛ محمد ثریا شیخ بابا، (۱۳۳۲)، بکتاشیلک و بکتاشیلر، استانبول: شمس مطبعه‌سی، ص. ۱۵-۱۸.

۲. توفیق سبحانی، قاسم انصاری، (۱۳۵۵)، «حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش. ۱۲۰، ص. ۵۱۰، ۵۱۱.

بسیاری عقیده دارند که در طول تاریخ قزلباشیه برای حفظ موجودیت خود در اراضی دولت عثمانی در حال ستیز با دولت صفوی، خود را در لفافه‌ی بکتاشیه پنهان ساخت. امروزه نیز جدا ساختن اعتقادات علوی-قزلباشی و بکتاشی از همدیگر و تفکیک جوامع این دو بسیار سخت است؛ از جمله اشتراکات این جوامع صوفی مسلک کاربرد اذکار صوفیه نزد ایشان است. بکتاشیان و علویان-قزلباشان اراضی عثمانی قدیم بیشترین تأثیرات را از صوفیه صفویه پذیرفتند؛ اما مانند هم‌مسلمانان خود در سرزمین‌های ایرانی، تصوفشان سیر شیعیانه نیمود و مقصد شریعتمدارانه نیافت. از این رو جستجوی رد پای سنت‌های قدیم در جوامع معاصر ایشان و از آن جمله کاربرد ذکر «الله الله» نزد آنان امکان‌پذیر است. در رساله‌ی علم حال بکتاشی ذکر «الله الله» بارها و بارها به عنوان سرآغاز سایر اذکار آمده است:

الله الله یوزوم یرده، اوزوم دارد...^۱ (ترجمه: الله صورتی بر زمین و خود بر دار...)

الله الله گناهکارم، مجرمم، شاه من صوچومه معترفم...^۲ (ترجمه: الله الله گناهکارم، مجرمم، شاه من به گناهم معترفم...)

الله الله اوطوران طوران کور اولاً، زمهری مرانی و مروانیان^۳ و منکران کور اوله، جمله مزک ایستکنی ویرن شاه مردان اوله...^۴ (ترجمه: الله الله، هرکه نشست و برخاست کور باد، زمهری مرانی و مروانیان و منکران کور باد، برآورنده‌ی خواسته‌ی جملگی مان شاه مردان باد...)

الله الله جمله خدمتک قبول اوله، مرادک حاصل اوله...^۵ (ترجمه: الله الله

۱. نجیب عاصم، (۱۳۴۳)، بکتاشی علم حالی، استانبول: قناعت کتب‌خانه‌سی، ص. ۱۲.

۲. همان، ص. ۱۴.

۳. در اشعار طریقتی شاه اسماعیل اول صفوی، «مروان» به عنوان نمادی از شرم‌سنگ وازگانی چون «کافر»، «یزید» و «شمر» قرار گرفته است. رک. کلیات دیوان شاه اسماعیل صفوی، ص. ۱۰۳، ۳۳۳، ۴۲۲، ۳۶۳.

۴. بکتاشی علم حالی، ص. ۲۲.

۵. همان، ص. ۲۳.

جمله‌ی خدمتت قبول گردد، مرادت حاصل گردد...

الله امام‌ترین روح روانی شاد اولاً...^۱ (ترجمه: الله الله روح و روان امامان

شاد باد...)

علویان و بکتاشیان در بسیاری دیگر از آیین‌ها و مراسم‌های طریقتی خود ذکر «الله» را ترنم می‌کنند. امروزه آیین طریقتی مصاحب با ذکر «بسم شاه، الله الله» توسط دده^۲ آغاز می‌شود و با ذکر «الله ای والله» او به پایان می‌رسد.^۳ این آیین نوعی عقد اخوت اخروی است که ریشه در تصوف صفویه دارد. شاهان صفوی همواره خوانین حاکم بر بیگلربیگی‌گری قراباغ از خاندان زیاداوغلی قاجار را مصاحبان خود قلمداد می‌کردند.^۴ مصاحب در اشعار شعرای طریقت صفویه چون شاه اسماعیل و پیر سلطان ابدال معرفی شده است.^۵ علویان و بکتاشیان بر این عقیده‌اند که آیین مصاحب ریشه در عقد اخوت

۱. همان، ص. ۲۵.

۲. برخی دلیل اطلاق واژه‌ی دده یا بابا به مفهوم پدر به رهبران طریقتی علویان و بکتاشیان را اجرای آیین اخوت توسط ایشان می‌دانند. یعنی آن رهبر طریقتی بعد از برگزاری آیین مصاحب در حکم پدر طریقتی برادران طریقتی قرار می‌گیرد. رک. بکتاشلیک و بکتاشیلر، ص. ۹، ۱۰.

3. Irene Melikoff, (1993), *Uyur idik uyardılar: Alevilik – Bektaşılık araştırmaları*, tercüme: Turan Alptekin, İstanbul: Cem yayınevi, p. 96.

۴. میرزا علی نقی نصیری اردوبادی، (۱۳۷۱)، *القاب و مواجب دوره‌ی سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه فردوسی، ص. ۸۰؛ اسکندر بیگ ترکمان، محمدیوسف مورخ (۱۳۱۷)، *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ص. ۲۸۹؛ هاشم محدث (مصحح)، (۱۳۶۱)، *تاریخ قزلباشان*، تهران: بهنام، ص. ۵۶.

۵. در بخشی از اشعار شاه اسماعیل در این باره چنین آمده است:

«دینیم ایچینده ایمان دیر مصاحب / کونول تختینده سلطان دیر مصاحب

یولا ایری گنده منزله ایرمز / سلوک ایچینده ارکان دیر مصاحب»

(ترجمه: مصاحب ایمان دین است / مصاحب سلطان تخت جان است

کسی که راه کج می‌رود به منزل نمی‌رسد / مصاحب ارکان سلوک است) (رک. کلیات دیوان شاه اسماعیل صفوی، ص. ۶۵، ۶۶).

در بخشی از اشعار پیر سلطان ابدال در این باره چنین آمده است:

«مسجدیم محرابیم اوستاد ایشی دیر / یولا سجده قیلماک فرض اولدو بیزه

بیر مصاحب گرک یولا گیتمه‌غه / اولیا بو یوروغو عرض اولدو بیزه»

پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) دارد. بر اساس اعتقادات ایشان دو مرد بالغ بعد از ازدواج اجازه‌ی مصاحبت می‌یابند و بعد از برگزاری آیین مصاحبت با حضور دده جان و مال و در یک کلام تمام هستی آن دو یکی می‌شود. در غیر این صورت، راه‌یابی آنان به درگاه دوازده امام (ع) میسر نمی‌شود.^۱

آیین‌های دوازده‌گانه علویان و بکتاشیان نیز همواره با ترنم ذکر «الله الله» همراه بوده است. «دواز»^۲ یا «دواز امام»^۳ - مخفف دوازده امام - نوعی شعر رایج در جوامع علوی-بکتاشی است که مضمون آن مدح و منقبت دوازده امام تشیع اثنی عشریه است.^۴ مخاطبان بکتاشی حین دوازده‌خوانی مرشد روی زانو می‌نشینند و دست خود را بر روی قلب خویش می‌نهند و به صورت آرام و همراه با ریتم شعر ذکر «الله الله» را زمزمه می‌نمایند. بعد از پایان دوازده‌خوانی، مرشد جمله‌ی «راحت باشید» را بر زبان جاری می‌کند و مخاطبان شکل نشستن خود را عوض می‌کنند.^۵

در مراسم موسوم به مجلس محبت «کولدان کوپان»^۶ که هدف از آن آموزش آداب و ارکان طریقت به جوانان است، جوانان مجردی که به دلیل مجرد حق شرکت در هیچ یک از محافل طریقتی را ندارند، به همراه والدین خود اجازه‌ی اشتراک در جمع را پیدا می‌کنند و ضمن سماع با والدین خود ندای «الله الله» سر می‌دهند.^۷

(ترجمه: مسجد و محرابم کار استاد است / سجده کردن بر راه (طریقت) بر ما فرض شد
برای پیمودن راه طریقت نیاز به یک مصاحب است / فرمایش اولیا بر ما عرض شد) (رک. *Pir Sultan*
(Abdal, p. 212).

۱. همان، ص. ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۸۹، ۲۹۰.

2. düvaz

3. düvaz imam

۴. دوازده‌نویسی از قرن ۱۵ م. در جوامع علوی-بکتاشی رواج یافت. در این بین اشعار نسیمی، خطایی، پیرسلطان ابدال، ویرانی و یمینی بیشترین تأثیر را بر دوازده‌نویسی علویان و بکتاشیان نهاد. دوازده‌اشعاری بسیار مهم و پرکاربرد در جوامع علوی-بکتاشی هستند و به عنوان نمودی از اقرار به حقانیت دوازده امام(ع)، حاجی بکتاش ولی و دیگر دده‌ها، در بیشتر محافل طریقتی ایشان خوانده می‌شود. رک.

Fatih İyiyol, (2013), "Alevi-Bektaşî geleneğinde düvazlar-düvazimamlar," *uluslararası sosyal araştırmalar dergisi*, c6, s27, s249.

5. M. Tefvik Oytan, (1962), *Bektaşîliğin içyüzü*, c1, İstanbul: Maarif Kitaphanesi, p. 20, 28.

6. koldan kopan

۷. همان، ص. ۱۶۴.

| انعکاس ذکر «الله» در برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و ... | ۲۱

در مراسم سماع موسوم به «دم گلدی»^۱ نیز مرشد خطاب به تماشاگران سماع حاضر در جمع خانه می‌گوید: «با عشق الله ... با شوق الله ... به عشق شاه الله ... خود، با وحدت جان الله» و تماشاگران سماع، ندا بر می‌آوردند: «الله الله ... الله الله» و فضای روحانی وصف‌ناپذیری در جمع حاکم می‌شود.^۲

از دیگر اذکار مرسوم در این مراسم که با ذکر «الله الله» آغاز می‌شود می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

بسم شاه، الله الله، اللریمیز دولو اولسون؛ هپ گونولر قانع اولسون؛ یاردیمچی میز شاه مردان علی اولسون...^۳ (ترجمه: بسم شاه، الله الله، دست‌هایمان پُر باد؛ تمام جان‌ها قانع باشند؛ شاه مردان، علی یاورمان باد (...).

بسم شاه، الله الله، نور اول؛ سر اول؛ دردلره درمان اول؛ گیتدیغی یئرلر غم قساوت گورمه‌یه؛ ایچدیغی دم‌لر آب کوثر اول...^۴ (ترجمه: بسم شاه، الله الله، نور باد؛ سر باد؛ درمان دردها باد؛ هر جا که می‌رود، آنجا غم و قساوت نبیند؛ هر دمی که می‌نوشد، آب کوثر باشد...).

بسم شاه، الله الله، عاشیق لاریمز سویله‌سین؛ آیین جمعده صدق قولاغیلا دینله‌سین...^۵ (ترجمه: بسم شاه، الله الله، عاشیق‌هایمان^۶ نوا سر دهند؛ آیین جمع نیز با گوش جان استماع کنند...).

بسم شاه، الله الله، سماع لاریمیز قبول اول؛ مرادلا ریمیز حاصل اول...^۷ (ترجمه: بسم شاه، الله الله، سماع‌هایمان قبول شود، مرادهایمان حاصل شود (...).

بسم شاه، الله الله، عذر، نیاز، تسلیم، تمنی، التجا و دعا کاپی لاریمیز آچیک

1. dem geldi

۲. همان، ص. ۱۸۶.

3. Mehmet Ersal, (2016), "Alevi inanç sisteminde dem kültü ve dem geldi semahları," *Türk kültürü vü Hacı Bektaşî Veli araştırma dergisi*, p. 147.

۴. همان.

۵. همان، ص. ۱۴۸.

۶. مراد از عاشیق یا اوزان، خواننده و نوازندگان ساز سنتی در مجلس جمع است.

۷. همان، ص. ۱۵۰.

اولا؛ نیازا اینن باشلار، آغری سیزی گورمه یه ...^۱ (ترجمه: بسم شاه، الله الله، درهای عذر، نیاز، تسلیم، تمنی، التجا و دعا باز باد؛ سرهایی که از برای نیاز فرود می آیند، درد و بلا نبینند ...).

علویان و بکتاشیان همچنین ذکر «الله الله» را هنگام برخاستن از سر سفره، روشن کردن چراغ، شستن دست و صورت، قبل و بعد از تراش، پراکنده شدن از آیین جمع، خواب و زیارت تربت حاجی بکتاش ولی بر زبان جاری می کنند.^۲

۷. نتیجه گیری

مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی اصلی‌ترین و مهم‌ترین یادگار مادی تصوف صفوی به شمار می‌آید. برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی کهن‌ترین بخش از این مجموعه است، که با کتیبه‌ی الله الله منقوش در بدنه‌ی خارجی این بنا شاخص شده است. از آنجایی که این برج مقبره و سایر اجزای مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی دارای خاستگاه طریقتی است، تکرار واژه‌ی الله در این برج مقبره می‌تواند ریشه در اعتقادات طریقتی داشته باشد. مطالعه‌ی تاریخ تصوف صفویه نشان می‌دهد که ذکر «الله الله» در سرتاسر دوران صفوی از عمده اذکار مریدان تصوف صفوی بوده است و قزلباشان - به عنوان مهم‌ترین مریدان این طریقت - این ذکر را شعار اصلی خود در برپایی آیین‌ها و به هنگام رزم و بزم قرار داده‌اند. جوامع علوی-بکتاشی در اراضی دولت عثمانی، به عنوان میراث‌داران تصوف صفوی از گذشته تا کنون، از ذکر «الله الله» در آیین‌های مختلف طریقتی خود چون آیین مصاحب، کولدان کوپان، دم‌گلدی و دواز به عنوان شاه بیت اذکار طریقتی بهره جسته‌اند. با توجه به خاستگاه طریقتی برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و استعمال ذکر «الله الله» در طریقت صفوی، کتیبه‌ی موجود در این بنا دارای خاستگاه صوفیانه است. مطالعه کتیبه‌های موجود در مجموعه‌های طریقتی باید با توجه به خاستگاه طریقت‌مدارانه‌ی این ابنیه صورت پذیرد؛ به ویژه شناخت ماهیت کتیبه‌هایی چون «الله الله» که امکان تمییز ماهیت طریقت‌مدارانه‌ی آن از ماهیت شریعت‌مدارانه‌اش دشوار است، نیاز به دقت بیشتر در این خصوص دارد.

۱. همان.

۲. Bektaşiliğin içyüzü, p. 220, 221.

منابع و مأخذ

- ابن بزاز، توکل بن اسماعیل، (۱۳۷۶)، *صفوة الصفا*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، (۱۳۸۳)، *فتوحات شاهی*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اولتاریوس، آدام، (۱۳۸۵)، *سفرنامه‌ی آدام اولتاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی*، ترجمه‌ی احمد بهپور، تهران: ابتکار نو.
- بابوردی، حسین، (۱۳۴۱)، *تاریخ ارسباران*، تهران: کتابخانه‌ی ابن سینا.
- میرهاشم محدث (مصحح)، (۱۳۶۱)، *تاریخ قزلباشان*، تهران: بهنام.
- ترکمان، اسکندر بیگ، محمد یوسف مورخ، (۱۳۱۷)، *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- حسینی، سجاد، پرویز پورکریمی، (۱۳۹۵)، «برج مقبره‌های مشابه با برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی از منظر تزئینات معماری»، *همایش بین‌المللی معاصر سازی سنت‌های معماری اسلامی-ایرانی*، اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی، ص. ۱-۷.
- حسینی، میرهاشم، (۱۳۸۹)، «معرفی سبک مقبره‌سازی متصوفه‌ی آذربایجان»، *هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*، ش. ۴۳، ص. ۶۷-۵۷.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج. ۴، تهران: خیام.
- دلاواله، پیتر، (۱۳۸۴)، *سفرنامه‌ی پیتر دلاواله*، ترجمه‌ی شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- رجبی، محمدعلی، (۱۳۸۴)، *شاهکارهای نگارگری ایران*، تهران: موزه‌ی هنرهای معاصر ایران، مؤسسه‌ی توسعه‌ی هنرهای تجسمی.
- رفعت، احمد، (۱۲۹۹)، *لغات تاریخی و جغرافیة*، ج. ۳، استانبول: محمود بک مطبعه‌سی.
- زاره، فردریش، (۱۳۸۵)، *اردبیل: بقعه‌ی شیخ صفی*، ترجمه‌ی صدیقه خوانساری موسوی، تهران: فرهنگستان هنر.
- سامی، شمس‌الدین، (۱۳۰۶)، *قاموس الاعلام*، ج. ۲، استانبول: مهران مطبعه‌سی.
- سبحانی، توفیق، قاسم انصاری، (۱۳۵۵)، «حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیّه»، *نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش. ۱۲۰، ص. ۵۰۵-۵۴۶.

- شبیبی، کامل مصطفی، (۱۳۸۰)، *تشییع و تصوّف تا آغاز سدهی دوازدهم هجری*، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- شیخ بابا، (۱۳۳۲)، *بکتاشیلیک و بکتاشیلیر*، استانبول: شمس مطبعه‌سی.
- صفوی، شاه اسماعیل، (۱۳۸۰)، *کلیات دیوان شاه اسماعیل صفوی*، تصحیح رسول اسماعیل‌زاده دوزال، تهران: الهدی.
- عاصم، نجیب، (۱۳۴۳)، *بکتاشی علم حالی*، استانبول: قناعت کتب‌خانه‌سی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۹۶۸)، *شاهنامه‌ی فردوسی*، ج. ۷، تصحیح م. ن. عثمانوف، زیر نظر ع. نوشین، مسکو: دانش.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، *سفرنامه‌ی کمپفر به ایران*، ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- مصباحی، شکوفه، (۱۳۸۸)، *گمشده‌ای از هنر معماری صفویه*، مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی: طرح بازسازی سردر عالی قاپو و تزئینات آن، تهران: رسانه پرداز.
- منشی ترکمان، اسکندر بیگ، (۱۳۸۲)، *عالم‌آرای عباسی*، ج. ۲، مصحح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- نشاطی شیرازی، محمد، (۱۳۸۹)، *تذکره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی*، تصحیح: داود بهلولی، قم: ادیان.
- نصر، سید حسین، (۱۳۸۶)، «کلمه الله و هنر اسلامی»، ترجمه‌ی فرهاد ساسانی، پژوهشنامه‌ی فرهنگستان هنر، س. ۲، ش. ۷، ص. ۷-۱۶.
- نصیری اردوبادی، میرزا علی نقی، (۱۳۷۱)، *القاب و مواجب دوره‌ی سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- نصیری، محمدرضا، عبدالجمیل نصیری، (۱۳۹۳)، *فرهنگ نصیری*، تصحیح حسن جوادی، ویلم فلور، با همکاری مصطفی کاجالین، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تبریز: آیدین.
- نوری، میخوش (۱۳۸۳)، *سیمای تاریخی ورزقان*، تبریز: پریور.
- واله‌ی قزوینی اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۸۲)، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ولی، حاجی بکتاش، (بی تا)، *ولایت‌نامه (نسخه‌ی چاپ سنگی)*، استانبول: بی تا.

- یوسفی، حسن، و ملکه گلمغانی‌زاده اصل، (۱۳۸۹)، هنرهای شیعی در مجموعه‌ی تاریخی و فرهنگی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، اردبیل: یاوریان.

- یوسفی، حسن، و ملکه گلمغانی‌زاده اصل، (۱۳۹۰)، روضه‌ی وحید آفاق (گذری در تاریخ و هنر بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی)، اردبیل: یاوریان.

- Bərdə və Bərdəlilər, (2010), *Tərtibçi: Xuraman İsmayilova*, Bakı: Nərgiz nəşriyyatı.

- Dierl, Anton Jisef, (1991), *Anadolu aleviliği*, Almanca çeviri Fahrettin Yiğit, İstanbul: Ant yayımları.

- Ersal, Mehmet, (2016), "Alevi inanç sisteminde dem kültü ve dem geldi semahları," *Türk kültürü vü Hacı Bektaşî Veli araştırma dergisi*, s 127-173.

- Gölpinarlı, Abdülbaki, Pertev Boratav, (2010), *Pir Sultan Abdal*, İstanbul: Derin Yayınları.

- Hacıyev, Qasım, (2008), *Bərdə şəhəri coğrafi, siyasi və mədəni tarixi*, Bakı: UniPrint.

- İyiyol, Fatih, (2013), "Alevi-Bektaşî geleneğinde düvazlar-düvazımlar," *uluslararası sosyal araştırmalar dergisi*, c6, s27, s 228-231.

- Martin, Richard C., (2004), *Encyclopedia of Islam and the Muslim World*, vol. 1, New York: Intisharat-i Barsava.

- Melikoff, Irene, (1993), *Uyur idik uyardılar: Alevilik – Bektaşilik araştırmaları*, tercüme: Turan Alptekin, İstanbul: Cem yayınevi.

- *Naxçıvan abidələri ansiklopedyası*, (2008), Naxçıvan: Azərbaycan milli elmlər akademiyası Naxçıvan bölməsi.

- *Naxçıvan ansiklopedyası*, (2005), c1, Naxçıvan: Azərbaycan milli elmlər akademiyası Naxçıvan bölməsi.

- Oytan, M. Tevfik, (1962), *Bektaşîliğin içyüzü*, c1, İstanbul: Maarif Kitaphanesi.

